فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

«فرهیختگان» در ۴۰ سالگی تسخیر لانه جاسوسی سیر مواجهه ایران با ایالات متحده را بررسی کرد

آمریکا معمار دیوار بلند بی‌اعتمادی

رضا دانش‌پسند
روزنامه‌نگار

جامعه‌شناسی تاریخی منازعه ایران - آمریکا، به تاریخ منازعه آمریکا با ایران و به زمانی برمی‌گردد که این کشور از سیاست‌های انزواگرایانه در عرصه بین‌المللی دست کشید و وارد سیاست‌های بین‌الملل‌گرایانه شد. به‌طور اخص از جنگ جهانی دوم به بعد که ایالات متحده آمریکا وارد منازعات بین‌المللی شد، مداخلات این کشور در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران نیز فزونی یافت. آمریکایی‌ها از آن تاریخ در چند مورد مداخلات مستقیمی در امور ایران داشته‌اند که برخی از آنها به این شرح بوده است: نخست کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دوم انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، سوم جنگ عراق علیه ایران و ماجرای مک‌فارلین ۱۳۶۴، چهارم قضیه گروگان‌گیری در لبنان، و نهایتا پنجم ماجرای برجام. در همه این موارد آنچه باقی مانده است، بی‌اعتمادی تاریخی ایران به آمریکاست.

۱- ملی‌شدن صنعت نفت ایران

ماجرای ملی شدن صنعت نفت ایران، یکی از مهم‌ترین بزنگاه‌های مواجهه ایران با آمریکا بوده است. سیاست اتخاذی دکتر محمد مصدق در پرتو ملی شدن صنعت نفت، سیاست موازنه منفی بود، به‌عبارتی دکتر مصدق به دنبال این بود که با ورود یک بازیگر بین‌المللی، مداخله تاریخی روسیه - انگلستان را متوازن کند. بنابراین تصور می‌کرد ملی شدن صنعت نفت، فارغ از حمایت بین‌المللی نخواهد شد. این اولین ورود ایالات متحده آمریکا به ایران بود، به‌عنوان کشوری که سابقه استعمار نداشت و در ایران نیز تصور منفی نسبت به او دیده نمی‌شد. البته با پشتوانه فکری دکترین موازنه منفی در آن زمان از حالت دور ماندن از مناقشات بین‌المللی با تئوری کلی بی‌طرفی سیاسی فاصله گرفته بود و برخی طرفداران نهضت ملی در آن زمان گمان می‌کردند که این دکترین می‌تواند پاسخگوی سیاست‌های روز ایران برای برون‌رفت از استعمار خارجی باشد.

چرا دکتر مصدق به سمت امریکا رفت؟

تجربه مثبت بازیگری آمریکا، خصوصا در جنگ جهانی دوم سبب شده بود بین رهبران کشورهای جهان سوم، رویکرد مثبتی به رفتارهای آمریکا به وجود آید، این رویکرد مثبت را می‌توان در تمنای این رهبران برای داشتن ارتباط با آمریکا برای حل و رفع مناقشات ملی و بین‌المللی آنها به‌خوبی دید. در ملی‌گرایان ایران سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ نیز همین روند حاکم شده بود. در آن زمان تصور عمومی بر این بود که آمریکا، رهبر نهضت مبارزه با زیاده‌خواهی‌های آلمان در قالب جنگ جهانی دوم، مدافع رژیم نهادگرایی، موسس سازمان ملل، منادی حقوق بشر و... است، بنابراین طبیعی بود که در نخبگان ایران، نسبت به آمریکا برداشت مثبتی وجود داشته باشد. اما در اندیشه دکتر مصدق صرفا چهره مثبت و توازنگر آمریکا نبود که اهمیت داشت، بلکه دو رویداد پراگماتیستی نیز در این مساله اهمیت داشت، که عبارت بودند از: نخست از بین بردن نفوذ انگلستان از صنعت نفت ایران و دوم از بین بردن نفوذ تاریخی روس‌ها در شمال ایران.

برای از بین بردن نفوذ انگلستان در صنعت نفت ایران، دکتر مصدق به دنبال حضور آمریکایی‌ها به‌عنوان آلترناتیوی برای انگلستان در این صنعت بود، و برای از بین بردن نفوذ روسیه نیز به فضای به وجود آمده پیرامون کمونیسم دامن زد و تلاش بر این بود آمریکایی‌ها را نسبت به خطر شیوع و نفوذ کمونیسم در ایران تحریک کند. همین موضوعات سبب پیشنهادهای فوق‌العاده ایران به آمریکا شده بود. یک بُعد از این بازی دوسویه دکتر مصدق، مهار شوروی بود، که بهترین عامل مهار آن آمریکا محسوب می‌شد و تصور دکتر مصدق این بود که ورود آمریکا به‌عنوان متعادل کننده در ایران می‌تواند شوروی را تحت‌الشعاع قرار دهد. سوی دیگر این ماجرا انگلستان بود که هم دکتر مصدق و هم ملی‌گرایان نتوانستند نسبت به مختصات ارتباط آمریکا - انگلستان و تبدیل کردن آمریکا به‌عنوان رقیب استراتژیک انگلستان، پیش‌بینی درستی داشته باشند.

وضعیت نفت در دید امریکا در دهه ۱۹۵۰ میلادی

برای علم به چرایی اعتماد مصدق به آمریکا، باید ابتدا وضعیت ایران و بازیگران ذی‌نفوذ در ایران در دهه ۱۹۵۰ را بررسی کنیم، تا ببینیم چه چیزی سبب شد دکتر مصدق به سمت آمریکا حرکت کند.

وضعیت انگلستان: در دهه ۵۰میلادی، انگلستان و کشورهای اروپای مرکزی شدیدا درگیر مصائب و ویرانی‌های مربوط به جنگ جهانی دوم بودند و به همین دلیل برای رونق اقتصادی خود نیاز به وابسته ماندن کشورهای خاورمیانه درخصوص نفت و ورود نفت این کشورها به غرب بودند تا غرب بتوانند از این مصائب خارج شوند.

وضعیت آمریکا: آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی شرایطی را به تصویر کشیده بود که می‌توانست با آن شرایط، خود را هم به لحاظ نظامی، هم سیاسی و هم به لحاظ اقتصادی در جایگاه یک قدرت مهم در نظام بین‌الملل معرفی کند. شرایط نظامی را پیروزی در جنگ دوم جهانی از یک سو و در امان ماندن از مناقشات بین‌المللی که اروپا را ویران کرده بود از دیگر سو، رقم زده بود. شرایط سیاسی را وجهه و پرستیژ مثبت نزد کشورهای دیگر ایجاد کرده بود و نهایتا شرایط اقتصادی را نیز اقدامات بر سر تثبیت پول ملی به‌عنوان ارز جهانی با استفاده از سیستم برتوون وودز (یعنی نظام مالی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سایر ترتیبات اقتصادی) ایجاد کرده بود.

شوروی: شوروی اگرچه جزء قدرت‌های پیروز جنگ دوم جهانی بود، اما به دلیل تفکرات انقلابی که از سال ۱۹۱۷ داشت، هنوز نتوانسته بود وجهه‌ای نزد دولت‌ها و جنبش‌های ملی در خاورمیانه کسب کند، به همین دلیل اگر هم نفوذی در خاورمیانه داشت، با اقبال عمومی همه کشورهای خاورمیانه همراه نبود. به همین دلیل یکی از بازوهای مهم مخالفت با اقدامات شوروی در این کشورها دولت‌های ملی‌گرا بودند. اما در عین حال شوروی از سال ۱۹۴۵ به بعد یک قابلیت برای کشورهای خاورمیانه ایجاد کرده و آن نیز این بود که این کشورها با استفاده از شبح کمونیسم، آمریکا را به مناطق خودشان روانه کردند.

برآیند اعتماد به آمریکا

نتیجه سه وضعیت فوق این شد که آمریکا به بهانه مبارزه با

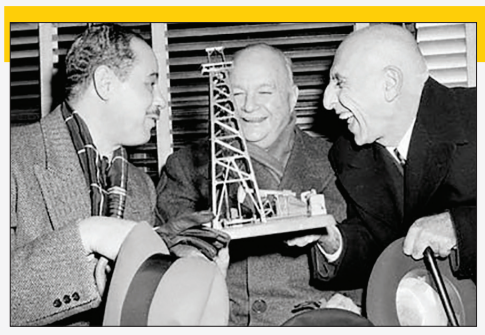

کمونیسم به انگلستان هشدار داد که اگر بخواهد همین روند را در مواجهه با کشورهای خاورمیانه پیش بکشد، خاورمیانه را از سیستم فرعی وابسته به بلوک غرب، به سمت شوروی یعنی سیستم کمونیستی سوق خواهد داد و انگلستان در آن شرایط با آمریکا همراهی کرد و نتیجه اعطای امتیازات اقتصادی و ملی به کشورهای خاورمیانه شد که نمونه آن را می‌توان در ملی کردن کانال سوئز و اعطای ۵۰درصد از امتیاز شرکت آرامکو به عربستان قلمداد کرد. با این نشانه‌گیری، آمریکا چند هدف را پیگیری کرد: نخست سرعت رشد اقتصادی انگلستان را که شدیدا نیاز به نفت (بعد از جنگ برای جبران ویرانی‌ها) داشت متوقف کرد، دوم شوروی را از منطقه دور کرد، سوم به ازای خروج انگلیس از منطقه، خلأ و شکاف امنیتی به وجود آمده با خروج انگلیس را با حضور فیزیکی، سیاسی و اقتصادی خود جایگزین کرد.

همین برآیند را می‌توان در ایران مشاهده کرد: ابتدا انگلستان سهم ایران در شرکت نفت ایران و انگلیس را کم کرد، سپس شوروی از ایران دورتر شد و نهایتا آمریکا خود را جایگزین انگلستان در ایران کرد. بنابراین مصدق، «اعتماد به آمریکا» را کاملا اشتباه متوجه شده بود، مصدق گمان می‌کرد حمایت آمریکا از افزایش سهم کشورهای خاورمیانه یا به عبارتی، ملی کردن صنایع در این کشورها، به معنی حمایت از نهضت‌های ملی در این کشورهاست. اما نتیجه مستقیم این کاهش نقش شوروی و انگلستان، افزایش نفوذ اقتصادی، سیاسی آمریکا در منطقه بود. همچنین اشتباه دیگر مصدق، اغراق در نقش شوروی و کمونیسم در ایران بود، مصدق گمان نمی‌کرد که این اغراق سبب تحکیم روابط انگلستان و آمریکا شود. سوای از این برای آمریکا شوروی در زمان خروشچف (۱۳۳۱) آنقدر هم که مصدق اغراق می‌کرد یک تهدید نبود. موضوع دیگر یا اشتباه دیگر آن بود که مصدق نمی‌دانست آمریکا تا جایی از نهضت‌های ملی حمایت می‌کرد که این نهضت‌های ملی جریان عمومی پیدا نکنند و تبدیل به یک امر بین‌المللی نشوند.

۲- آمریکا علیه خواست مردم در سال ۵۷

موضوع دیگری که یکی از مباحث مهم در جامعه‌شناسی تاریخی عدم اعتماد رهبران ایران به آمریکا شده است، مساله انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رژیم شاه به بازسازی روابط خود با آمریکا مبادرت کرد. این روابط تا ۲۵ سال بعد از کودتا ادامه یافت و تمامی دولت‌هایی که در ایران در این مدت بر سر کار می‌آمدند، سعی می‌کردند روابط‌شان را با آمریکا بهبود بخشند. روند فوق را می‌توان زمینه‌ساز وابستگی سیاسی و امنیتی ایران به آمریکا و جهان غرب دانست. از این مقطع زمانی دخالت‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا در ایران تا حدبسیار زیادی افزایش یافت، به‌عبارتی ساختار سیاسی ایران در شرایطی شکل گرفت و سازماندهی شد که نفوذ امنیتی آمریکا نیز در ایران افزایش می‌یافت و این امر، تضادهای سیاسی و اجتماعی جدیدی را در جامعه ایران به وجود آورد. به موازات ظهور این شرایط بود که کشورهای سرمایه‌داری و به‌ویژه آمریکا، با قرار گرفتن در جایگاه «دیگری» در نگرش گروه‌های اجتماعی ایران، به‌ویژه روحانیت مبارز، محور اصلی تعارض با کشورهای جهان سوم تلقی شدند.

در اوج مداخلات سیاسی آمریکا در ایران در این زمان، ریشه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران تسری یافت و بی‌توجهی آمریکایی‌ها به خواست تاریخی مردم ایران برای از بین بردن آبسولوتیسم سیاسی که از زمان انقلاب مشروطه به بعد وارد ادبیات سیاسی و عمومی مردم شده بود، سبب شد بدبینی تاریخی نسبت به آمریکا بیشتر شده و تبدیل به امری نهادینه شود.

۳- جنگ عراق علیه ایران

بعد از انقلاب ایران، مهم‌ترین مساله‌ای که سبب ساخته شدن فضای بی‌اعتمادی علیه آمریکا در ایران شد، به جنگ عراق علیه ایران و به‌طور خاص ماجرای مک‌فارلین برمی‌گردد. در ماجرای جنگ، شوروی به صورت تاریخی از عراق حمایت کرد، عراق در دل سیستم کمونیستی قرار داشت و طبیعتا مورد حمایت دولت شوروی بود، به همین دلیل شوروی با حمایت‌های لجستیکی و تجهیزاتی عراق را مسلح کرد. ایران که بعد از انقلاب با سیاست «نه شرقی، نه غربی» خود را وارد نظام بین‌الملل کرده بود، تجهیزات نظامی نو نداشت و همین موضوع سبب شده بود ایران در تنگنای جنگی قرار گیرد. آمریکایی‌ها که از این شرایط ایران باخبر بودند، تصور کردند پیام‌هایی که از طرف برخی افراد در ایران مخابره می‌شود، پیام کلی نظام است، به همین دلیل به دنبال مذاکره مستقیم با ایران افتادند و هیاتی را به ریاست شخصی به نام مک‌فارلین وارد ایران کردند که اعضای اصلی این تیم مک‌فارلین مشاور امنیتی ریگان، اولیور نورث عضو شورای امنیت ملی آمریکا، هوارد تیچر مسئول کمک‌رسانی نقدی به ضدانقلابیون نیکاراگوئه و جورج کیو عضو دیگر شورای امنیت ملی آمریکا بودند. دو عضو دیگر آن تیم به‌شدت صداقت آمریکایی‌ها را در موضوع مذاکره زیرسوال می‌بردند، امیرام نیر مشاور نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و یک صهیونیست دیگر (به نقل از منابع).

برآیند اعتماد به آمریکا

در آن ماجرا، ایران به این نتیجه رسید که آمریکایی‌ها قابل اعتماد نیستند.

- حضور یکی از مقامات رژیم صهیونیستی در هیات وارد شده به تهران
- گران‌فروشی، دریافت پولی که قبلا از ضد انقلابیون نیکاراگوئه گرفته شده بود.
- تلاش آمریکا برای نفوذ در طیفی از نخبگان ایرانی برای تاثیرگذاری بر سیاست در ایران بعد از وفات امام خمینی
- حمایت آمریکا از صدام و تشدید فشارهای اقتصادی، سیاسی و تهدیدات نظامی
- حضور و درگیری مستقیم با نیروهای ایران
- حمله به هواپیمای مسافربری ایران
- تلاش برای تقلیل قابلیت‌های ساختاری ایران در روند مقابله‌های بعدی با غرب
- و...

اینها و مجموعه‌ای دیگر از رخدادها سبب شد رویکرد نخبگان سیاسی ایران نسبت به آمریکا باتردید و عدم اعتماد همراه باشد.

۴- گروگان‌های آمریکایی در لبنان

یکی دیگر از مواجهات و مناسبات آمریکا با ایران، ماجرای پیچیده گروگان‌ها در لبنان بود. دولت جورج بوش تلاش داشت با ابزار نفوذ ایران، گروگان‌های آمریکایی در لبنان را آزاد کند، به همین دلیل جمله معروف «حسن نیت، حسن نیت می‌آورد» را به کار برد تا به ایران این پیام را بفرستد که اگر ایران حسن‌نیت به خرج دهد، آمریکا نیز زمینه برای آزادی گروگان‌های ایران نزد رژیم‌صهیونیستی را فراهم می‌کند. به همین منظور آمریکایی‌ها به دنبال این بودند که از فضای مذاکره مستقیم با ایران استفاده کنند، خاصه اینکه آمریکایی‌ها به‌خوبی از تاثیرگذاری برخی نخبگان ایران بعد از رحلت امام خمینی (ره) باخبر بودند و می‌خواستند از آن فضا استفاده کنند تا طرف ایرانی را به میز مذاکره مستقیم بکشانند. در آن زمان ایران همچنین به دنبال این بود تا غرب و سازمان ملل، دولت عراق را به‌عنوان یک دولت متجاوز علیه حاکمیت سیاسی و تمامیت ارضی ایران به رسمیت بشناسد. این موضوع سبب می‌شد ایران بتواند غرامت ناشی از جنگی را ادعا کند که در شروع آن هیچ‌نقشی نداشت. همچنین مقامات ایرانی به دنبال آزادی دارایی‌های ایران بودند که آمریکا آنها را به دلایلی از جمله ماجرای گروگانگیری مصادره کرده بود. ایران با حسن نیت، فرستاده‌ای به لبنان اعزام کرد و بعد از اعمال فشار، لبنانی‌ها را متقاعد کرد گروگان‌های آمریکایی را آزاد کنند و این کار انجام شد.

برآیند اعتماد به آمریکا

- بلافاصله بعد از آزادی گروگان‌های آمریکایی، فرستاده سازمان ملل در ایران می‌گوید آمریکا به دنبال دادن امتیاز خاصی نیست.
- در آن ماجرا آمریکا نه‌تنها به وعده بوش مبنی‌بر «حسن‌نیت، حسن نیت می‌آورد» پایبند نماند، بلکه دولت ایران را دولتی حامی تروریسم شناخت.
- به افسری که دستور شلیک به هواپیمای مسافربری ایران را داده بود، مدال داد و... .

بنابراین آمریکایی‌ها یک‌بار دیگر، در رابطه با ایران عدم حسن نیتی را ابراز و اعمال داشتند که همین موضوع سبب شکل‌گیری بدبینی تاریخی نخبگان سیاسی به آمریکا شد.

نتیجه

در تمام مواردی که گفته شد، بخشی از نخبگان ایرانی به آمریکا اعتماد کردند. حتی در قضیه مک‌فارلین که گفته می‌شود ایران به آمریکا اعتماد نکرد، بخشی از نخبگان به دنبال ترغیب امام برای پذیرش فرستاده آمریکا به ایران بودند، اما امام با این امر مخالفت کردند. در تمام این موارد نیز آمریکا با خلف وعده، زمینه بی‌اعتمادی تاریخی ایران به آمریکا را فراهم یا آن را تشدید کرده و سبب شکل‌گیری برداشتی تاریخی درخصوص مناسبات ایران - آمریکا شده است.

۵- مذاکرات هسته‌ای سال ۲۰۰۳

مناسبات هسته‌ای ایران و غرب را نباید صرفا به سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ محدود کرد. این مذاکرات را باید از سال ۲۰۰۳ یعنی ۱۳۸۲ زمانی که اولین مذاکرات بین دوطرف درخصوص مسائل هسته‌ای در جریان بود، پیگیری کرد. مذاکراتی که نتیجه آن را می‌توان در بیانیه تهران مشهور به بیانیه سعدآباد دید، بیانیه‌ای که برخی محدودیت‌ها را بر روند هسته‌ای شدن ایران بار کرد؛ از جمله اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی و حتی امضای آن توسط دولت ایران. مذاکراتی که در آن ابتدا طرف غرب متعهد شده بود که حق غنی‌سازی اورانیوم ایران را به رسمیت بشناسد، اما بعد از چند دور مذاکرات تعلیق غنی‌سازی هسته‌ای ایران را تجویز کرد و تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی هسته‌ای ایران را به تعلیق اجباری تبدیل کرد.

همچنین غرب متعهد شده بود که اگر پرونده ایران به شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای ارجاع داده شد، طرف غربی از حق وتوی خود علیه آن استفاده کند تا مانع از امنیتی شدن موضوع ایران در مساله هسته‌ای شود.

برآیند اعتماد به آمریکا

- شورای حکام آژانس در سال ۲۰۰۴ در یک قطعنامه شدیدالحن علیه ایران، تمام تعهدات خود را زیر پا گذاشت.
- بعد از آنکه ایران محدودیت‌ها بر سر غنی‌سازی را از بین برد، دوباره طرف غربی ایران را با بیانیه پاریس محدود و تعلیق و حق غنی‌سازی اورانیوم را نیز از ایران سلب کرد.

ایران تنها بعد از خلف وعده طرف غربی مبنی‌بر اتمام دوره تعلیق ۶ماهه ایران، تمام محدودیت‌های هسته‌ای را فک پلمب کرد و وارد فرآیند هسته‌ای شدن شد، طرف غربی نیز بعد از صدور قطعنامه در شورای حکام آژانس، پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد احاله داد و نتیجه آن صدور ۶قطعنامه تنبیهی علیه ایران و قرار گرفتن ایران ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد و اقدامات تنبیهی شورای امنیت این سازمان شد. موضوعی که با روی کار آمدن روحانی به‌عنوان عاملی برای مذاکره ایران و غرب شد. بنابراین طرف غربی حتی در موضوع مذاکرات هسته‌ای نیز طرفی قابل اعتماد نبود و به مهم‌ترین وعده‌های خود درخصوص ایران بی‌اعتنایی کرد.

۶- برجام

بعد از قرار گرفتن ایران ذیل تحریم‌های سازمان ملل متحد، و تحریم‌های یکجانبه آمریکا، بخش‌های بانکی و پتروشیمی ایران شدیدا متاثر از تحریم شده بودند، همین موضوع سبب ایجاد نارضایتی اجتماعی در ایران و متعاقبا تمایل به مذاکره با آمریکا برای برطرف کردن مشکلات کشور شده بود. طبیعی بود مردم در انتخابات ۱۳۹۲ به سمت شخصیتی حرکت کنند که مساله مذاکره با آمریکا را انتخاباتی و عمومی کرده بود.

روحانی در اولین اقدام خود، مذاکرات هسته‌ای را کلید زد. برجام اولین مواجهه ایران با آمریکا نبوده، و قطعا آخرین مواجهه دو کشور نیز نخواهد بود. برجام یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی است که زیرساختی از حقوق معاهدات را دربر دارد.

زیرساختی که حسن نیت، روح این توافق بود و بنا بود منظری برای ایجاد فضای مناسبات ایران - آمریکا در دید برخی نخبگان ایران باشد. سوای همه ایراداتی که برخی منتقدان به برجام وارد کرده بودند، این سند حاصل تلاش‌های زیاد تیم مذاکره‌کننده ایران بود که حمایت داخلی نیز پشتوانه مذاکرات آنها شده بود. با این حال این توافق توسط دولت اوباما به صورت کج دار و مریز اجرا می‌شد.

برآیند اعتماد به آمریکا

- روی کار آمدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶، فصل جدیدی در روابط ایران با آمریکا شروع کرد.
- ترامپ در مناظرات انتخاباتی خود نیز از خروج از برجام به‌عنوان یکی از اولین اقداماتش یاد می‌کرد، به همین دلیل تمام تلاشش را کرد که این موضوع را عملیاتی کند، یک سال بعد در اردیبهشت ۱۳۹۶ آمریکا را از توافق هسته‌ای با ایران خارج کرد و تحریم‌هایی را که با برجام تعلیق شده بودند، دوباره بازگرداند.

در حالی که ایران به همه تعهدات خود ذیل برجام متعهد بود، آمریکایی‌ها به هیچ یک از تعهدات خود پایبند نماندند و به صورت یکجانبه از برجام خارج شدند تا فصل جدیدی از بی‌اعتمادی تاریخی نخبگان ایرانی به آمریکا شروع شود.